

طبرسی و مجمع البیان

دکتر علی اصغر حلبی

می کردند. به همین سبب بسیاری از عالمان دین چون امام الحرمین جوینی، ابوالقاسم قشیری و غیرهم جلای وطن اختیار کردند. اما در زمان آلپ ارسلان، نظام الملک این عمل ناپایست را ممنوع ساخت، و این عالمان به اوطان خود باز گشتند. در زمان نظام الملک عالمان شیعه محترم بودند، و او به نفس خویش از آنان دیدار می کرد. چنان که در توقف خود به ری هر هفته به دُورِیست [دَرسْت فعلی] می رفت، و از خواجه جعفر بن محمد، که در انواع فنون مشهور، و از اکابر علمای شیعه بود، استماع اخبار می کرد. (طبرسی و مجمع البیان، صص ۱۴-۱۳).

شیخ طبرسی که میانه سالهای ۴۶۸ تا ۴۷۰ پای به عرصه وجود نهاده، در روزگاری چنین مساعد پرورش یافت و قامت برکشید، چه این زمان مقارن است با حکومت ملکشاه سلجوقی و وزارت خواجه نظام الملک، که جوانترین و شکوهمندترین دور تاریخ ایران در روزگار سلجوقیان بشمار می رود زیرا «نفاذ امر ملکشاه [در این روزگار] بدانجا رسید، که تا آن روز کمتر سلطانان بدین درجت از قدرت رسیده بود. با آنکه اختلاف عادات و آداب قبائل مختلف ایران، و تنوع مذاهب، و تباین السنه، پراکندگی نفاق را ایجاد می نمود، باز روزگار وی از بهترین ادوار آسایش آرامش مسلمانان [و مردم ایران] بشمار است، و این جمله حسن تدبیر وزیر و نیک اعتقادی سلطان نسبت به وی بود.» (ص ۱۱).

وضع عباسیان نیز در این روزگار از ذهن نگارنده کتاب بدو نمانده، و او شرحی پس از این باره آورده است و درباب وضع شیعه در عصر شیخ طبرسی نیز بحثی مستوفی کرده است (صص ۱۲۰-۱۰۰).

یکی از بحثهای دقیق کتاب مربوط به این مطلب است که آیا طبرسی منسوب به طبرستان است، چنان که معروف شده، منسوب به تفرش است که عربی شده آن طبرس باشد. این بحث

طبرسی و مجمع البیان (تحقیق در احوال شیخ طبرسی). تألیف: دکتر حسین کریمان. تهران. دانشگاه تهران. ۱۳۶۱. ۳۳۳ صفحه. ۲۹۰ ریال.

در میان تفسیرهای شیعه شاید هیچ کتابی به زبان تازی مشهورتر از مجمع البیان فی تفسیر القرآن شیخ ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (درگذشته ۵۴۸ هـ. ق.) ملقب به امین الاسلام یا امین الدین نباشد، و آن در میان تفاسیر شیعی به زبان تازی همان مقام را دارد که تفسیر رُوح الجِنان و رُوح الجِنان شیخ ابوالفتح رازی در میان تفاسیر شیعی به زبان پارسی: طبرسی فقیه و محدث و مفسر بوده. و از علمای بزرگ فرقه امامیه است. زمان طبرسی «مصادف با درخشانترین دوره سلطنت خاندان سلجوقی است، و نیمه دوم قرن پنجم و نیمه اول قرن ششم را شامل می شود» و به قول مؤلف کتاب «... تحقیق درباب عصر وی از سال ۴۵۱ آغاز می گردد و به سال ۵۵۰ هـ. ق. پایان می پذیرد» و هم به قول ایشان «اختصار را، این صد سال به عصر طبرسی نامبردار می گردد».

مؤلف، با دقت خاص خود، پیش از پرداختن به زندگانی و احوال و آثار طبرسی، وضع کلی ایران را در عصر طبرسی اعم از سیاسی، فرهنگی، مذهبی و علمی بررسی می کند، و اطلاعات سودمند و اغلب دست اولی در اختیار خوانندگان خود قرار می دهد. در بخش مربوط به وضع سیاسی، از پیدا شدن سلجوقیان و سلاطین سلجوقی: طغرل، آلپ ارسلان، ملک شاه، برکیارق، محمد بن ملک شاه، و شیوه حکومت آنها یاد می کند و اشارات چندی به فتنه اسمعیلیه و جنگهای صلیبی می کند، و خدمات خواجه نظام الملک طوسی را به اسلام عموماً، و به عالمان شیعه و صوفیه خصوصاً، از مدارک معتبر ذکر می کند «خواجه نظام الملک... از مردان میزباز اسلامی در آغاز عصر طبرسی بود... در زمان طغرل به اغوای عمیدالملک کندی، رافضیان و اشعریه را در مناظر لعن

بویژه با حواشی مرحوم استاد احمد بهمنیار در اواخر کتاب تاریخ بیهق (صص ۵۳-۳۵۰، چاپ تهران، ۱۳۱۷ هـ. ش.) مطرح شد و آن مرحوم اولین بار با استناد به کتاب تاریخ بیهق- که تألیف آن تنها ۱۵ سال با مرگ طبرسی فاصله دارد (۵۶۳ هـ. ق.)- می نویسد «طبرس منزلی است میان قاشان و اصفهان، و اصل ایشان [- طبرسی] از آن بقعت بوده است» (ص ۲۴۲)، طبرسی را تفرشی دانست نه طبری یعنی طبرستانی. مؤلف ما نیز به اقتضای شادروان به نیار اقوال سابقین را رد کرده و معتقد شده است که «طبرسی به فتح ملا و سبکون [و کسر را] است؛ منسوب به طبرس که امروز تفرش گفته می شود، و از مضافات اراک است، و در آن عصر یکی از اعمال مهم قم بود.» (ص ۱۶۷) و برای این منظور دلایل متعددی آورده و دلایل مرحوم بهمنیار و علامه قزوینی را در مقدمه تاریخ بیهق بسط داده است (صص ۱۸۷-۱۶۷). و از آن جمله در رد و نقض صاحب کتاب شرح شواهد مجمع البیان- که وصف آن را به «پایان بخش سوم کتاب» خود حواله داده- کوشیده است؛ چه، وی به پیروی از صاحب ریاض معرب بودن طبرسی را از تفرشی از «اعاجیت کلام و محض خیال» پنداشته بوده است. اما به هر صورت اگر چه تفرشی بودن طبرسی مسلم می نماید، به احتمال نسبتاً قوی می توان گفت که طبرسی در تفرش که اصل و منشأ اوست هیچگاه اقامت نداشته است، و ولادت وی نیز در آنجا روی نداده است. دلیل این مطلب این است که سید اجل ابوجعفر از سادات آل زبارة مقیم خراسان، دختر شیخ ابوالفضل بن محمد طبرسی را به عقد خود در آورد (تاریخ بیهق، ص ۵۷). از این پس میان خاندان طبرسی و سادات زبارة مذکور، چنان که صاحب تاریخ بیهق اشارت کرده «قرابتی به حاصل آمد» و هم در تاریخ بیهق می گوید که این سید اجل ابوجعفر، ریاست و نقابت مشهد طوس را داشته است. بیهقی در ترجمه صاحب مجمع آورده است: «و ایشان در مشهد سناباد طوس متوطن بود... و با قصبه سبزوار انتقال کرد، در سنه ۵۲۳، و اینجا متوطن گشت، و مدرسه دروازه عراق به رسم او بود.»

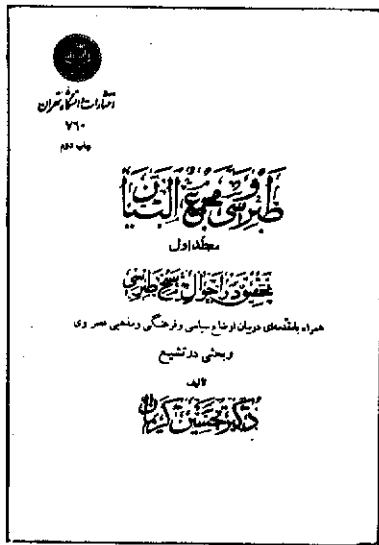
بنابراین قریب پنجاه و چهار سال در مشهد مقدس رضوی (از حدود سال ۴۷۰ که تاریخ ولادت اوست) اقامت داشته است. و بی شک با نفوذی که سادات آل زبارة را در مشهد مقدس بوده، وی [نیز] دران دیار معزز و مکرم می زیسته است. سپس به سال ۵۲۳- محتملاً به خواهش سادات مذکور- که بنا بر مندرجات تاریخ بیهق اصلاً در سبزوار اقامت داشتند (صص ۶۰-۵۴)، از مشهد به سبزوار انتقال کرد. طبرسی در این دیار مورد عنایت و



بزرگداشت آل زبارة بوده، و این دودمان ظاهراً به قصد بهره مندی از علم و آگاهی طبرسی تألیفی از او درخواست کرده اند، چنان که امیر صفی الدین ابومنصور محمد بن یحیی هبه الله الحسینی، رئیس سادات مذکور، از وی تألیف کتابی در تفسیر را طلبکار شده است. خود او در مقدمه مجمع البیان اشاره به این مطلب کرده:

«فحدانی علی تصمیم هذه العزیمه ما رأیت من عنایة مولانا الامیرالسید الاجل العالم ولی النعم... جلال الدین ای منصور محمد بن یحیی... بهذا العلم.» که در اینجا از او به عنوان «ولی نعمت» خود یاد می کند. به هر روی، نزدیک به ۲۵ سال اخیر عمر وی در سبزوار به تصنیف و تعلیم گذشت، و همچنان که از قول صاحب تاریخ بیهق یاد شد، مدرسه دروازه عراق «به رسم او بود». طبرسی تفسیر مجمع البیان، جوامع الجامع، الکافی الشافی، و کتاب الجواهر در نحو، و برخی کتابهای دیگر را در این شهر تألیف کرد. تا اینکه به سال ۵۴۸ رخت به جهان دیگر کشید، و جنازه او را از سبزوار به مشهد طوس آوردند. محتمل است که این کار نیز به پایمردی سادات آل زبارة انجام پذیرفته باشد «و این در سبزوار بود به شب اضحی دهم ذی الحجه، سال پانصد و چهل و هشت...» (تاریخ بیهق، ص ۲۴۳).

از این عبارت بیهقی به روشنی بر می آید که طبرسی به مرگ طبیعی مرده است، چه در برخی از مأخذ همچون ریاض العلماء افندی از طبرسی «به عنوان شیخ شهید» یاد شده است. افندی پس از ذکر چند تألیف از طبرسی می نویسد «نسخه‌یی از مجمع البیان به خط شیخ قطب الدین کیدری دیدم که آن را بر نصیر الدین طوسی برخواند، و بر ظهر این کتاب هم به خط وی چنین ضبط افتاده بود... تألیف الشیخ الامام الفاضل السعید الشهید...» اما نه او و نه



دیگران ذکری از چگونگی شهادت او کرده‌اند. فاضل نوری (فوائد مستدرک الوسائل، ص ۴۸۷) گفته است «محمّل است وی را به زهر شهید کرده باشند.» اما حقیقت این است که موضوع شهادت طبرسی نیز در فاصله سال فوت طبرسی تا تألیف ریاض العلماء که نزدیک به شش قرن است، در مآخذ به نظر نرسیده است (ص ۲۲۸).

* * *

طبرسی گذشته از تبحر در علم تفسیر و فن نحو و شعر، حتی در علم حساب و جبر و مقابله نیز دستی داشته است. بیهقی گوید «و در علوم حساب و جبر و مقابله مشاراً له بود» (ص ۲۴۲). ولن حقّ این است که تسلط وی در تفسیر تا بدان غایت بوده، که علوم و فنون دیگری را که در آن دستی داشته، تحت الشعاع قرار داده بوده است. چیرگی او در علوم دینی از همه آثار او بویژه تفسیرهای سه گانه اش به خوبی آشکار است؛ «وی در علوم شرعی اصلی یعنی علم کلام، علم قرآن، علم احادیث نبوی، علم احکام شرعیّه [یعنی فقه]؛ و علوم شرعی فرعی (یعنی علوم که معرفت علوم شرعی اصلی بدان وابسته است) مانند نحو، صرف، اشتقاق و معانی و بدیع و لغت در معرفت قرآن، و علم رجال در فهم حدیث، و علم منطق در کلام تبحر داشته است» (ص ۲۳۵).

شیخ طبرسی چنان که یاد شد سه تفسیر نوشته است: نخست مجمع البیان فی تفسیر القرآن در ده جلد، دو دیگر الکافی الشافی یا الوجیز در یک جلد، سوم جوامع الجامع یا الوسیط در چهار جلد. مجمع البیان مفصلترین این سه تفسیر و نخستین آنها بوده، و طبرسی پیش از آن در تفسیر کتابی ننوشته بوده است، چه در آغاز مجمع (ج ۱، ص ۱۰، چاپ صیدا) می نویسد: «از آغاز جوانی و ربیعان زندگانی به تألیف تفسیر شوقی داشتم، و علاقمند به جمع کتابی در تفسیر بودم، ولی موانع زمان و رویدادهای دوران از انجام این مقصود مانع می شد، تا اکنون که سال عمر به شصت رسیده... بر تصمیم این عزیمت قطع کردم بدانچه از عنایت مولانا ابومنصور محمد بن یحیی بن هبة الله... دیدم نسبت بدین علم.»

این نکته نیز که خود مؤلف در آغاز تفسیر خویش می گوید داستانی را که در باب تصنیف تفسیر مجمع البیان گروهی از علمای رجال گفته‌اند تضعیف می کند و آن این است که می نویسد «... ویرا سکه افتاد، پس از تفسیل و تکفین به خاکش سپردند. قضا را در گور به هوش آمد، چون خود را بدان حال دید نذر کرد که اگر نجات یابد، کتابی در تفسیر قرآن تألیف نماید. در این حال کفن

دزدی از آنجا می گذشت. چون گور تازه بی یافت، به طمع سرقت کفن، گور را نبش کردن گرفت. از این رهگذر شیخ نجات یافت...» خوانساری در روضات الجنات (ص ۵۱۳) پس از ذکر این داستان به نقل از افندی صاحب ریاض العلماء گوید «عین این قصه را به مولانا فتح الله کاشی صاحب تفسیر منهج الصادقین، متوفی به سال ۹۸۸ نسبت داده‌اند.»

مؤلف محترم پس از نقل این مطالب دلائل دیگری هم که دالّ بر «جعل و کذب این قصه» است یاد می کند (ص ۲۲۷)، و از همه مهمتر به مطلبی که از مقدمه مجمع البیان یاد شد استناد می کند و بیان می دارد که بی هیچ تردیدی طبرسی از آغاز جوانی به تألیف کتابی در تفسیر قرآن مجید «رغبتی وافر داشته» است. اما نکته جالب این است که طبرسی «تابسن ۶۰ سالگی تفسیری ننوشت، و در این وقت تألیف مجمع البیان را کمر بست و در شصت و شش سالگی آن را به پایان رسانید» (ص ۲۷۵).

تفسیر دوم او الکافی الشافی است که آن را پس از مجمع البیان با استفادتی از کشف علامه جارا الله زمخشری، میان سالهای (۴۱ - ۵۳۷ هـ. ق.) تألیف کرد، و خود او تفصیل این مطلب را در دیباچه جوامع الجامع (ص ۲، س ۸ بعد) آورده است. تفسیر سوم او جوامع الجامع نام دارد، که آن را به درخواست فرزند خود ابونصر حسن، در جمع میان دو تفسیر مجمع البیان و الکافی الشافی، با توجهی به کشف زمخشری، در هفتاد و اند سالگی (به سال ۵۴۲ هـ. ق.) تألیف کرده است.

در اهمیت مجمع البیان طبرسی سخنان بسیار گفته‌اند. شاید نخستین کسی که او را در علم تفسیر ستوده و «خبیر و عالم و امین و معتمد» ش شمرده عبدالجلیل رازی صاحب النقض باشد که

بررسی و نقد واژه‌نامه شیمی

دکتر محمد طباطبائی

واژه‌نامه شیمی؛ انگلیسی-فارسی، تهران، ستاد انقلاب فرهنگی، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۰، ۹۴ صفحه.

واژه‌نامه شیمی که محتوی ۲۳۰۰ واژه تخصصی شیمی و رشته‌های مربوط به آن است توسط گروهی که در زمینه‌های مختلف شیمی تخصص دارند در مرکز نشر دانشگاهی تهیه شده است. این واژه‌نامه از برخی جهات برتری‌هایی بر دو فرهنگ شیمی که قبلاً چاپ و منتشر شده است دارد، بویژه که محصول کار دسته جمعی است و از دقت بیشتری برخوردار است.

با توجه به اینکه این نخستین واژه‌نامه‌ای است که از طرف این مرکز منتشر می‌شود و قرار است که بر مبنای آن یک فرهنگ شیمی تدوین شود و علاوه بر این گروه‌های تخصصی دیگر این مرکز تهیه واژه‌نامه‌ها و فرهنگ‌های مشابهی را در دستور کار خود دارند، در این مقاله می‌کوشیم تا، ضمن بررسی و نقد آن، اصول و ضوابطی را که باید در تهیه فرهنگ‌ها و واژه‌نامه‌های تخصصی ملاک کار قرار گیرد، به طور واضح و با ذکر نمونه بیان کنیم. با رعایت این اصول و ضوابط، واژه‌نامه‌ها و فرهنگ‌ها از کیفیت و کارایی بیشتری برخوردار خواهند شد و می‌توانند الگویی برای کار سایر کسانی باشند که می‌خواهند دست به تدوین واژه‌نامه‌های تخصصی بزنند.

واژه‌نامه شیمی را ما در اینجا بیشتر از لحاظ قالب (یعنی اصول و ضوابط واژه‌نامه نویسی تخصصی دویا چندزبانی) مورد بررسی قرار می‌دهیم تا از لحاظ محتوا (یعنی صحت و سقم اطلاعات مندرج در آن، صحیح یا ناصحیح و رسا یا نارسا بودن خود اصطلاحات یا معادل‌های فارسی آنها). گرچه محتوا را نیز ندیده نگرفته‌ایم، ولی باید گفت که از نظر قالب این واژه‌نامه دچار کمبودها و نایکدستی‌هایی است.

الف) کمبودها. وجود کمبودهای زیر سبب کاهش کارایی این

هشت سال پس از مرگ طبرسی یعنی به سال ۵۵۶ هـ. ق. به تألیف خویش مشغول بوده است... و اگر شیعه امامیه خواهند که از مفسران خود لافی زنند، از جماعتی نامعتبر و نامعروف زنند... از تفسیر محمد باقر لاف زنند، و از قول جعفر صادق، و از تفسیر حسن عسکری، و بعد از آن از تفسیر شیخ کبیر بوجعفر طوسی، و تفسیر شیخ محمد قتال، و تفسیر خواجه بوعلی طبرسی، و تفسیر شیخ جمال الدین بوالفتوح رازی، رحمة الله علیهم، و غیر هم که همه خبیر و عالم بوده‌اند؛ اولیان همه معصوم و آخرین همه عالم و امین و معتمد... (ص ۳۰۴). و دیگران نیز او را «تفه» و «فاضل» و «دین» و «عین» [= رئیس و بزرگ] و از طائفه امامیه شمرده‌اند. و افندی در ریاض العلماء، در باب مجمع البیان گوید «و هو کتاب لم یعمل مثله». کتابی است که مانند آن نوشته نشده است» (صص ۷-۲۳۶).

اینها بود برخی نکات جسته و گریخته که از کتاب سودمند دکتر حسین کریمان در معرفی و شناخت طبرسی و اوضاع اجتماعی و سیاسی و فرهنگ روزگار او التقاط کرده بودیم. اما بحث درباره خود کتاب مجمع البیان و اعتبار علمی و ادبی آن، موضوعی است که مؤلف به مجلد دوم تألیف خویش حواله داده است.

اسلوب نگارش دکتر کریمان لطیف است و ویژه خود او است و در وجنات بیان او تأثیر شیوه تحریر استاد بدیع الزمان فروزانفر بخوبی لایح است و مؤلف در آغاز کتاب خویش اعتراف دارد بر اینکه «بقدر استعداد خویش به استفادت» از وی پرداخته است.

۱. «برسم او بود» یعنی زیر نظر و در تحت تکفل و تصدی او بود.
۲. تفسیر مجمع البیان ج ۱، ص ۱۰، س ۱۶، چاپ حیدآباد.
۳. تفسیر جوامع الجامع را آقای دکتر ابوالقاسم گرجی در جزو انتشارات دانشگاه تهران چاپ کرده و مقدمه مسوط و سودمندی بر آن نوشته است. این چاپ در شماره سوم (فروردین و اردیبهشت، ۱۳۶۰ هـ. ش) مجله نشر دانش (صص ۲۷-۲۹) معرفی شده است.
۴. منتهی المقال، ص ۲۴۱؛ خوانساری، روضات الجنات، ص ۵۱۱؛ تبریزی ریحانة الادب، ج ۳، ص ۲۰.